

الزامات فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو سند چشم‌انداز بیست ساله

• دکتر محمدرضا دهشیری*

چکیده

این مقاله به تبیین الزامات فراروی سیاست خارجی کشور به منظور تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله نظام و بویژه اجرای دقیق استراتژی تعامل مؤثر و سازنده می‌پردازد و در این رابطه الزامات پیش‌رو را در سه عرصه‌ی ذهنی - نظری، ساختاری - سازمانی و رفتاری - هنجاری مورد بررسی قرار می‌دهد. در زمره‌ی الزامات مفهومی و نظری، الگوی «آرمان‌نگری واقع‌بینانه» را مورد توجه قرار می‌دهد و مهمترین الزام ذهنی و ادراکی را تصویرسازی مطلوب و مقبول در مناسبات خارجی می‌داند. در خصوص الزامات ساختاری - سازمانی، نگارنده بر ضرورت شالوده‌ریزی پایه‌های یک سیاست خارجی منسجم و پویا براساس تعاملات میان بخشی و انسجام درون سازمانی و نهادینه‌سازی ساختار و فرایند تصمیم‌گیری تأکید می‌ورزد و ضمن بیان موانع ساختاری از جمله بحرانهای مشروعیت، هویت، نفوذ و کارآمدی، رسوخ و رخنه‌پذیری، مشارکت و توزیع، ضرورت فائق آمدن بر این موانع را از طریق ارتقای قابلیت‌های نمادین، توزیعی، تنظیمی، پاسخگویی و ضابطی یادآور می‌شود. مقاله سپس به بررسی الزامات رفتاری - هنجاری پس از بررسی چهار نوع سیاست خارجی محافظه‌کار، اصلاح‌طلب، تجدیدنظرطلب و رادیکال می‌پردازد و استراتژی تعامل مؤثر و سازنده را با جهت‌گیری برون‌گرایی اصلاح طلب سازگارتر ارزیابی می‌کند. در پایان مقاله نیز راهکارهایی برای برقراری انسجام‌گفتمانی، اصلاح محیط ادراکی، کارآمدسازی نهادهای

*. استادیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل



تصمیم‌گیری و اجرایی دستگاه دیپلماسی کشور و تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله نظام در عرصه‌ی سیاست خارجی پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی:

الزامات ذهنی و عینی، الزامات مفهومی و نظری، الزامات ذهنی و ادراکی، بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت.

مقدمه

بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران، کشور ما در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، به عنوان کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام و دارای تعامل مؤثر و سازنده در روابط بین‌الملل تعریف شده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با به فعلیت رساندن ظرفیت‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی و با به ارمغان رساندن جامعه‌ای امن و مستقل، با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و فعال با توجه به پیوستگی وثیق بین مردم و حکومت و با برخورداری از توسعه همه‌جانبه و کارآمد، به همراه ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی بر اساس آموزه‌های اسلامی و توانمندی‌های بومی و بر مبنای اصول عزت، حکمت و مصلحت، در ردیف قدرت اول منطقه‌ای در منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (مشمتمل بر آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای قرار گیرد.

با تعمق در مفاد سند چشم‌انداز بیست ساله نظام، می‌توان دریافت که متن سند حکایت از اتخاذ راهبردی امید برانگیز، آینده‌نگر و آینده‌ساز دارد که عزم ملی مبتنی بر ایجاد انگیزه^۱ در میان مردم و نخبگان سیاسی، فرهنگی و ارتباطی را اقتضا می‌کند.

این سند را می‌توان به منزله‌ی رویکردی نوین به سیاست خارجی کشور در دو حوزه‌ی خرد و کلان قلمداد کرد که خواهان نقش هدایتگر^۲ و مدیریت‌کننده‌ی دولت با

1. Motivation

2. leading role



ساختاری منعطف و با سازمانی متحول و اتخاذ یک استراتژی هادی و ابداع یک پارادایم واحد ملی با ترمینولوژی و متدولوژی منسجم و همسوست، تا از این رهگذر بتوان ضمن ارتقای شاخص‌های قدرت ملی و ظرفیت‌ها و ویژگی‌های اهداف ملی، به نهادهای سازای امنیت، ارتقای ضریب امنیت ملی و منطقه‌ای، بازسازی مجدد روابط خارجی و تجدید سازمان مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نمود. بررسی جایگاه سیاست خارجی در سند چشم‌انداز بیست ساله و شناخت الزامات و اولویت‌های فراروی کشور در عرصه مناسبات خارجی، حاکی از آن است که الگوی تعامل فعال، مؤثر و سازنده در سیاست منطقه‌ای و بین‌الملل نیازمند اهتمام همزمان به دو حوزه‌ی مرتبط و پیوند یافته با یکدیگر؛ یعنی سیاست داخلی و خارجی است. با توجه به تعامل، پیوند و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل سیاست داخلی (محیط داخلی)، ساختار و فرایند تصمیم‌گیری و نوع تصمیم‌گیرندگان و بازیگران دخیل در عرصه‌ی سیاست خارجی) و سیاست خارجی (محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و نقش و تأثیر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی)، شایسته است تا اهداف سیاست خارجی شامل تأمین منافع ملی، حفظ و بقای کیان کشور، ارتقای ضریب امنیت ملی، افزایش اعتبار و وجهی بین‌المللی، تعقیب و تأمین قدرت ملی و حفظ و اشاعه‌ی ایدئولوژی در ارتباط با یکدیگر مد نظر قرار گیرد تا از رهگذر انسجام بین سیاست داخلی و سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران بتواند در پرتو اتخاذ سیاست برون‌گرایی توسعه محور به تعامل فعال با کشورها و نهادهای مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت ورزد.

در این رهگذر، به منظور تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله نظام در عرصه‌ی سیاست خارجی و اجرای دقیق استراتژی تعامل مؤثر و سازنده، شایسته است تا ضمن انسجام گفتمانی و ادراک، گویش و زبان مشترک در سطح دولت، نخبگان و مردم، نسبت به کارآمدسازی زیر ساخت‌ها و سازمان‌های تصمیم‌گیری و اجرایی کشور و نیز اصلاح رفتاری و هنجاری سیاست خارجی متناسب با اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله اهتمام لازم مبذول گردد. از این رو، اهتمام به الزامات فراروی سیاست خارجی در سه عرصه‌ی ذهنی - نظری، ساختاری - سازمانی و رفتاری - هنجاری از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.



الف) الزامات ذهنی - نظری

جمهوری اسلامی ایران به منظور تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله نظام، لازم است ضمن انسجام مفهومی و گفتمانی و نظری، نسبت به اصلاح متغیرهای ذهنی - ادراکی، به منظور تصویرسازی مطلوب و مقبول در عرصه بین‌المللی اقدام نماید.

۱. الزامات مفهومی و نظری:

با توجه به این که رویه‌های گفتمانی در سیاست خارجی از نقشی تعیین کننده در ارتقای جایگاه کشور در عرصه‌ی بین‌المللی برخوردار است، نخستین الزام، اهتمام به انسجام و همگونی گفتمانی و سازگاری و سنخیت بین اجزای آن است؛ بگونه‌ای که نمی‌توان در یک عرصه درونگرایی (یعنی انزواگرایی و دوری گزیدن از امور جهانی و نظام بین‌الملل) و در عرصه‌ای دیگر الگوی توسعه برونگرا و دیپلماسی فعال و همه جانبه را جهت استفاده از منابع، سرمایه و فرصت‌های بین‌المللی اتخاذ کرد.

شاید بتوان مهمترین الزام مفهومی و نظری در عرصه‌ی سیاست خارجی را شناخت رویکرد کشور به نحوه‌ی سنتز بین آرمانگرایی و واقع‌گرایی دانست.

از نظر محتوایی، سیاست خارجی به دو نوع آرمانگرا و واقع‌گرا تقسیم می‌شود؛ آرمانگرایی رویکردی هنجاری - تجویزی به سیاست خارجی است که مبتنی بر اصول انتزاعی و تجربیدی چون هنجارهای بین‌المللی، قواعد حقوقی و ارزش‌های انسانی - اخلاقی است. آرمانگرایان معتقدند که سیاست خارجی مبتنی بر اصول اخلاقی و موازین انسانی مؤثرتر است؛ زیرا اتحاد و همکاری بین کشورها را ارتقا می‌بخشد و از رقابت و مناقشه در سطح بین‌المللی جلوگیری می‌کند. آنان سیاست خارجی قدرت محور را - که هدفی جز منافع ملی خودپرستانه نمی‌شناسد - رد می‌کنند. واقع‌گرایی، برعکس، رهیافتی تجربی و عملگراست که بر بکارگیری مؤثر و عاقلانه قدرت توسط کشورها برای تأمین منافع ملی بر اساس «محاسبه هزینه - فایده» تأکید می‌کند. سیاست خارجی واقع‌گرا سیاستی منفعت محور است که مهمترین هدفش تأمین و تعقیب منافع ملی است که بر حسب قدرت ملی تعریف می‌شود. در این دیدگاه که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، برای دستیابی به منافع ملی، بهره‌گیری از هر وسیله‌ای - حتی نامشروع، غیر اخلاقی و غیر انسانی - جایز است. لذا سیاستگذار خارجی هیچ محدودری در راه



کسب قدرت ملی برای کشورش ندارد. در سیاست خارجی واقع‌گرا، قوه‌ی قهریه و نیروی نظامی اهمیت و جایگاه منحصر به فردی دارد و امنیت نظامی نیز در اولویت نخست آن قرار می‌گیرد.

بر این مبنا، الگوی متناسب با اهداف سند چشم‌انداز، «آرمان‌نگری واقع‌بینانه» است که به معنای «رو به آرمان داشتن و واقعیات را لحاظ کردن» است. این رویکرد بر انتخاب آرمان‌ها متناسب با امکانات و مقدرات محیطی و ساختاری، ایجاد جامعه‌ی نمونه و الهام‌بخش از طریق هنجارسازی و گفتمان‌سازی در عین اقدام در چارچوب هنجارها و گفتمان‌های رایج بین‌المللی و ایجاد چارچوب ادراکی و گفتمانی مشترک و حاکمیت آن بر کلیه سطوح و فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. این گفتمان می‌تواند ضمن اهتمام همزمان به ارزش محوری و منفعت‌گرایی و سنتز بهینه در بیان و پی‌گیری آرمان‌ها و تأمین منافع ملی، چارچوب مفهومی مناسب را برای بیان اهداف و خواسته‌ها تحقق بخشد. با الگوی «آرمان‌نگری واقع‌بینانه» می‌توان ضمن ایجاد همگونی میان منافع، انگیزه‌ها، اهداف و آرمان‌ها و همسازی میان آنها، با عقلانیت‌گرایی و خردباوری، موجبات تعامل سازنده و مؤثر در تأمین امنیت ملی و به تبع آن، افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را فراهم ساخت و همزمان به ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام مبادرت کرد، تا با هنجارسازی مقبول و مشروع، نقش الگوساز^۱ و مبتکرانه‌ی ایران در عرصه‌ی منطقه‌ای را تجلی بخشید.

حال به منظور انسجام گفتمانی، مفهومی و نظری، شایسته است تا ضمن استفاده بهینه و بخردانه و کارآمد از ادبیات گفتمانی، متناسب با شرایط زمانی و مکانی برای بیان ایده‌ها و اهداف، به تعیین منافع و اولویت‌بندی اهداف بر اساس اهمیت نسبی آنها و تلائم و سازگاری بین منافع و آرمان‌ها مبادرت کرد. همچنین می‌توان نسبت به نهادینه‌سازی وفاداری اهداف به آرمان‌ها و هنجارهای نظام سیاسی و منافع ملی مبتنی بر هویت ملی و اسلامی و گفتمان‌سازی همگون و هم‌سنخ و منسجم در چارچوب هنجارهای بین‌المللی مبادرت کرد. این مهم مستلزم اهتمام به همکاری‌های جمعی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و رعایت عرف و هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و پرهیز از

1. Pattern building



خاص بودگی^۱ است تا از این رهگذر رضایتمندی سایر بازیگران از نقش ملی ایران در سیاست خارجی تحقق یابد. همچنین در عرصه داخلی اهتمام همگان به کسب منافع ملی، ارتقای سطح قدرت کشور، تقویت زیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، سامان بخشی به تولید دانش، ثروت و خلاقیت، ترویج و تشویق روحیه کار جمعی، نهادینه سازی نگرش با ثبات در اصول پیشین - در عین انعطاف در اصول پسین - برداشت مشترک از مفاهیم و تحولات سیاست خارجی در بین نخبگان کشور و افزایش - یکپارچگی میان نگرشهای گروهی، جناحی و ملی در سطح نخبگان، دولتمردان و مردم و ایجاد همدلی و انسجام اجتماعی^۲ و بطور کلی شکل گیری فهم جمعی و ادراک مشترک نسبت به سند چشم انداز بیست ساله ضروری است؛ تا در پرتو این فهم مشترک، نخبگان، تصمیم سازان، تصمیم گیرندگان و مجریان دستگاه دیپلماسی کشور با یکدیگر پیوند یابند. این چارچوب ادراکی مشترک می تواند منجر به سازماندهی نظری رفتار سیاست خارجی و همگون سازی اجزای متفاوت نظام سیاسی گردد و شالوده‌ای مفهومی و بنیانی نظری را برای جهت گیری کلان کشور پی ریزد. در واقع، تعریف دوباره‌ی روابط و مناسبات ایران، به عنوان قدرت منطقه‌ای و مقابله ایران با چالش‌های نوین جهانی، مستلزم درک صحیح و ارزیابی واقع بینانه تصمیم گیرندگان از فرایندهای شاخص منطقه‌ای و بین المللی است تا نوعی پیوستگی در تمامی اقدامات کشور در حوزه‌های متفاوت سیاست خارجی تحقق یابد.

۲. الزامات ذهنی و ادراکی:

جمهوری اسلامی ایران به منظور بازیابی نقش طبیعی کشور در معادلات منطقه‌ای و ارتقای پرستیژ و تصویر خود در عرصه بین المللی نیازمند اصلاح تدریجی تصویر کشور در نظام منطقه‌ای و بین المللی و نیز ایجاد درک مثبت و قابل احترام از نقش و جایگاه کشور در دو عرصه‌ی منطقه‌ای و بین المللی است، تا از رهگذر احیای پرستیژ و تصویر ملی به جایگاه قدرتمند استحقاقی خود دست یابد. در واقع، در روابط بین المللی «تلفی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است» بدین معنا که کشورها بر اساس برداشت

1. Uniqueness / Particularism

2. Social cohesion



و تصویری که از یکدیگر دارند نسبت به تنظیم مناسبات و برقراری روابط اقدام می‌کنند. لذا تلقی دیگر کشورها از جمهوری اسلامی ایران حتی بیش از واقعیت‌ها اهمیت دارد. از این رو، تعامل با دیگر کشورها نیازمند تصویرپردازی مثبت یا حداقل غیر مشوّه است؛ چرا که ساخت ذهنی بازیگران از قدرت ملی کشور و نیز تصور و ادراک آنان از نحوه‌ی رفتار سیاست خارجی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در این راستا، چهره‌سازی و ایجاد تصویر مطلوب و مقبول در عرصه‌ی بین‌المللی^۱ می‌تواند موجب اصلاح و تصحیح دیدگاهها، تصورات و برداشت دیگران از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گردد و محیط ادراکی - روان‌شناختی^۲ را با محیط عینی - عملیاتی^۳ منطبق سازد. افزون بر این، ایجاد اعتبار و پرستیژ مطلوب در حوزه‌ی روابط بین‌المللی و ارتقای آن در جهان شبکه‌ای امروز - که در آن اقتصاد و سیاست در هم تنیده‌اند - با تصویرسازی از خود به عنوان جزئی از پیکره‌ی جهانی و بازیگر همکاری جویانه و مشارکت طلب در جامعه بین‌المللی ارتباط دارد. نکته دیگر اینکه، شایسته است جمهوری اسلامی ایران تصویر امنیتی را از خود بزدايد و از امنیتی شدن کشور در جامعه بین‌المللی جلوگیری کند؛ بدین معنا که ایران مانع از آن شود که اجماع و ائتلاف جهانی علیه ایران شکل بگیرد تا از این رهگذر نه تنها از امنیتی شدن^۴ ایران جلوگیری شود؛ بلکه فراتر از آن نسبت به غیر امنیتی کردن^۵ فضای منطقه‌ای در دو عرصه‌ی ذهنی و عینی اقدام گردد.

ب) الزامات ساختاری - سازمانی

از آنجا که دولت هادی باید نقشی هدایتگر را با مشخص کردن جایگاه هر سازمان در فرایند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی به عهده گیرد و نظر به اینکه بر اساس مدل ساختار - کارگزار^۶ تعامل و هماهنگی میان عاملان و ساختارهای اداری در چارچوبی

1. Image building
2. Psychological environment
3. Operational environment
4. Securitization
5. Desecuritization
6. Agent - structure



منطقی و قانونمند به منظور پیشبرد اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله ضروری است، شایسته است اهتمام فزاینده نسبت به ساختار، به معنای ماهیت و نحوه‌ی توزیع عناصر، اجزا، اعضا و متغیرهای سازنده‌ی سیاست خارجی مبذول گردد.

با عنایت به اینکه به منظور ایجاد ارتباط اندام‌وار، سازماندهی شده و قانونمند میان اجزای سازمانی و بوروکراسی سیاست خارجی؛ اصلاح ساختار تصمیم‌سازی و اجرایی دیپلماسی کشور ضروری است؛ لذا شایسته است نسبت به شالوده‌ریزی پایه‌های یک سیاست خارجی منسجم و پویا بر اساس تعاملات میان بخشی و میان سازمانی و انسجام درون سازمانی با ایجاد رابطه‌ی سازماند بین بدنه‌ی کارشناسی و مدیریت میانی و کلان و نیز اهتمام به مدیریت متحول، منعطف، پویا و شبکه‌ای اهتمام جدی به کار بسته شود. در زمره‌ی الزامات ساختاری می‌توان به مشخص کردن ساختار تصمیم‌سازی و اجرا بر اساس مدل کثرت‌گرا در یک ارتباط افقی و تعریف شده توسط قانون که حیطه‌ی مسئولیتی و صلاحیت اجرایی هر یک مشخص باشد مبادرت ورزید و با ایجاد یک سیستم یا ساختار کنترل و هماهنگی، برای پیگیری و نظارت بر حسن انجام وظایف دستگاه‌های ذیربط، کارآمدی و حسن انجام کار دستگاه‌های اجرایی کشور را، در عرصه‌ی دیپلماسی ارتقا بخشید.

در واقع، مهمترین الزام ساختاری - سازمانی سند چشم‌انداز در عرصه‌ی سیاست خارجی، برخورداری از یک فرایند سیاست‌سازی و تصمیم‌سازی مشخص و تعریف شده و یک «دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای» و توانا به تعامل سازنده و مؤثر با محیط خارجی برای دستیابی به اهداف خارجی سند چشم‌انداز است.

در این چارچوب، سازماندهی مجدد سیاست داخلی و خارجی در قالب توسعه پایدار ملی، توجه به ساخت عینی نظام سیاسی با توجه به توان نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کشور، بهره‌مندی دولت ملی از ظرفیت زیربنایی^۱، اهتمام همزمان به دو هدف حفظ قدرت و افزایش قدرت، گزینش عناصر مرتبط با تولید، عرضه و گسترش قدرت، ترکیب مناسب این عناصر، برآورد هزینه بکارگیری آنها و در نهایت اولویت‌بندی و ارزش‌گذاری به اهداف و برقراری انسجام و عقلانیت در اجرا، در زمره‌ی الزامات ساختاری بنیادین جهت نیل به قدرت اول منطقه‌ای قلمداد می‌گردد.



از دیگر سو، به منظور ارتقای توان بازیگری کشور در شرایط کنونی جهان، کسب قابلیت‌های لازم برای مشارکت فعالانه در بازی جمعی بین‌المللی ضروری است. به عبارت دیگر، هر چه یک بازیگر در ساخت^۱ منافع جمعی نقش فعال‌تری به عهده گیرد و ساختار و سازوکارهای ملی مناسب را برای ایفای نقش منطقه‌ای شالوده‌ریزی نماید قادر به کاهش بیش از پیش تعارضات محیطی بوده و به تبع آن امکان‌پذیری حصول اهداف خود را بالا خواهد برد.

در واقع، ارتقای کارآمدی دستگاه دیپلماسی کشور برای مدیریت بحران، مستلزم اهتمام به رعایت ویژگی‌های ذیل است که عبارتند از:

نظام مدیریتی خلاق و کارآمد، ایجاد الگوهای سامان‌دهنده بهینه‌ی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، تولید ثروت و قدرت به مثابه ضروریات اولیه برای کارآمدسازی نظام سیاسی، توان جریان‌سازی و تصمیم‌سازی آگاهانه در بستر تحولات و معادلات پیچیده و متنوع منطقه‌ای و بین‌المللی، انتخاب هوشمندانه گزینه تعامل سازنده و مؤثر، ارتقای قدرت چانه‌زنی و برخورد فعال با محیط بیرونی، تشکیل یک دولت مقتدر برای امنیت‌سازی و ایفای نقش فزاینده در معادلات خارجی، درک صحیح و به موقع موضوعات مهم استراتژیک، سناریوپردازی جهت شناخت کلیه گزینه‌های پیش رو در زمان اخذ تصمیم استراتژیک و اهتمام به قواعد بازی «برد - برد» به جای «برد - باخت» و «باخت - باخت»، بازسازی بهینه و به روز نمودن سازمان سیاسی - اجتماعی کشور، ترسیم مسیر گذار کشور از وضع موجود به عنوان کشوری در حال توسعه به وضع مطلوب؛ یعنی کشوری توسعه یافته، و بطور کلی اهتمام نخبگان اداری و بوروکراتیک برای ارتقای جایگاه کشور و برخورداری از موقعیت برتر و مطلوب در سطح معادلات دیپلماسی حرفه‌ای^۲، و سرانجام اتخاذ رویکردی فرایندنگر برای رسیدن به سیاست خارجی مستقل و فعال.

این مهم نیازمند هماهنگی بین مراحل تدوین^۳، تصمیم‌گیری^۴ و اجرا^۵ در عرصه

1. construction
2. Professional diplomatic apparatus
3. Formulation
4. Decision - making
5. Implementation



سیاست خارجی و نیز عنایت همزمان به حفظ موجودیت و بقاء^۱، امنیت جامع و فراگیر^۲، سیاست رفاه ملی^۳، حفظ پرستیژ^۴ و کسب قدرت ملی^۵ است. همچنین علاوه بر توجه به امنیت هم‌نوا، فراگیر و دسته جمعی، باید نسبت به اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک با برقراری پیوند یا کنش متقابل^۶ بین سیاست خارجی و امنیت ملی اهتمام مقتضی مبذول گردد. این رویکرد به خوبی قادر است منابع و ملزومات لازم برای احیا و ارتقای سطح شاخص‌های قدرت ملی را در جهت اهداف و ویژگی‌های سند چشم‌انداز تدارک نماید و به دیپلماسی مبتنی بر امنیت نرم‌افزاری، محوریت بخشد.

علاوه بر ساختار هماهنگ در سیاست خارجی و سیاست امنیتی، شایسته است از منابع و ظرفیت‌های کشور حداکثر بهره‌برداری به عمل آید. در این زمینه می‌توان به ضرورت بهره‌گیری از منابع نهادی (با ایجاد و گسترش ظرفیت‌های نهادهای ملی)، منابع انسانی (با توسعه، گسترش و کارآمد نمودن منابع انسانی و بطور کلی توسعه انسانی)، منابع سرمایه‌ای (تنوع، بهینه‌سازی و گسترش منابع سرمایه‌ای کشور)، منابع مدیریتی (با ایجاد فرایندهای بهینه و کارآمد در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی) و منابع و ظرفیت‌های نخبگی (با استعدادیابی و پرورش نخبگان سیاسی، فرهنگی، فکری و ارتباطی) اشاره کرد.

افزون بر این، حل و فصل بحران‌های عمده تأثیرگذار بر ساختار اداری و بوروکراتیک کشور شامل بحران‌های مشروعیت، هویت، نفوذ و کارآمدی، رسوخ و رخنه‌پذیری، مشارکت و توزیع از اهمیت شایان توجهی برخوردار است که در زیر به شرح مختصر آنها پرداخته می‌شود:

۱. بحران مشروعیت:

این بحران در عرصه درونی به معنای فقدان گفتمان مشروعیت‌ساز برای تلفیق منافع ملی و اهداف آرمانی و یا پیرند دهنده بین آرمان‌نگری و واقع بینی است. بحران

1. Self – preservation
2. Comprehensive security
3. Welfare policy
4. National prestige
5. Acquisition of power
6. Linkage



مشروعیت در عرصه بیرونی، به معنای ناتوانی در هنجارسازی و فقدان قدرت اجتماعی با توجه به عدم شناسایی حداکثری توسط سایر بازیگران عرصه روابط بین‌المللی است.

۲. بحران هویت:

این بحران در عرصه درونی، به معنای ناتوانی در ایجاد گفت‌وگو متعادل و معتدل، ناتوانی در برقراری انسجام بین هویت ملی، اسلامی و انقلابی و نیز بحران نقش^۱ در جامعه است. در عرصه بیرونی، فائق آمدن بر بحران هویت به معنای توان ایجابی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است بگونه‌ای که نه تاجر و جمود از گفت‌وگو مردم‌سالاری دینی استنباط گردد و نه رویکرد تهاجمی و پرخاشگرانه و افراطی از آن مستفاد شود؛ بلکه رویکردی متعادل، معتدل، سازنده و اعتمادساز ارائه گردد.

۳. بحران نفوذ و کارآمدی:

این بحران در عرصه درونی به معنای عدم اقتدار و نافذیت و نیز وجود ناکارآمدی نظام سیاسی در حل مشکلات عمومی جامعه است و در عرصه بیرونی؛ به معنای عدم اقتدار نظام سیاسی برای مقابله با تهدیدات، بهره‌برداری از فرصت‌ها، ایجاد فرصت‌های نوین و تبدیل تهدیدات به فرصت‌هاست که این مهم می‌تواند نشأت گرفته از عوامل ساختاری (اعم از ساختارهای ذهنی و عینی نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی) و کارکردی (بویژه اختلاط نقش‌ها و عدم تمایز کارکردی بین بخش‌های اجرایی کشور) باشد.

۴. بحران رسوخ و رخنه‌پذیری:

این بحران در عرصه داخلی به معنای رسوخ افراد غیر معتقد به مبانی فکری و اعتقادی نظام سیاسی در سطوح مدیریتی کشور و در عرصه بیرونی به معنای تأثیرپذیری نظام سیاسی از تصمیمات قدرت‌های بزرگ و وجود روزنه‌های نفوذ قدرت‌های خارجی در حاکمیت سیاسی است که این مهم بویژه در عصر جهانی سازی با توجه به فرسایش حاکمیت‌ها و کمرنگ شدن مرزها و بهره‌برداری قدرت از ابزارها و فناوری‌های نوین برای تهاجم فرهنگی و «براندازی در سکوت» تشدید می‌یابد.



۵. بحران مشارکت:

این بحران در عرصه درونی به معنای ناتوانی دخیل کردن مردم و احزاب سیاسی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در نظام مردم سالاری دینی است و در عرصه بیرونی به معنای ناتوانی در جلب مشارکت کشورهای منطقه برای همگرایی منطقه‌ای و نیز اتخاذ ترتیبات امنیتی بومی و بطور کلی ناتوانی در تحقق منطقه‌گرایی مشارکتی و همکاری جمعی است؛ بگونه‌ای که نظام سیاسی قادر نیست نسبت به سازماندهی سامانه مشترک امنیتی و مهندسی نوع جدیدی از قدرت - با مشارکت دیگر کشورها - اقدام کند.

۶ بحران توزیع:

این بحران در عرصه‌ی درونی به معنای ناتوانی در برقراری توازن و تعادل بین حوزه‌های توسعه یافتگی؛ اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و ناتوانی در برقراری برابری فرصت‌ها و توزیع عادلانه امکانات است. در عرصه بیرونی، به معنای ناتوانی در توزیع قدرت بر اساس رضایتمندی، عدم توجه دیپلماسی به نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر، ناتوانی در برقراری توازن بین تعهد جهانی و سیاست ملی، ناتوانی در برقراری تعادل بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی و عدم کامیابی در برقراری تلائم بین سیاست خارجی و سیاست امنیتی است. حال، به منظور رفع بحران‌های شش‌گانه مزبور و با هدف ارتقای قابلیت‌های ساختاری و افزایش کارآمدی زیرساختارهای کشور و در راستای تبدیل اهمیت به قدرت، شایسته است نظام سیاسی نسبت به فعلیت بخشی به توانمندی‌های بالقوه نظام سیاسی و کشور و ارتقای قابلیت‌های نظام سیاسی در سطوح زیر اقدام مقتضی به عمل آورد:

۱. ارتقای قابلیت‌های نمادین^۱: که مهمترین نماد مورد اهتمام نظام سیاسی همان مردم‌سالاری دینی است. همچنین شایسته است نسبت به واژه‌سازی و واژه‌پردازی تعاملی (مانند گفتگوی تمدن‌ها، جامعه مدنی بین‌المللی، چند جانبه‌گرایی در نظام چند قطبی، تنش‌زدایی عملگرایانه، بازدارندگی همه جانبه و...) و هنجارسازی و سناریوپردازی اقدام شود.



۲. ارتقای قابلیت‌های توزیعی^۱: بگونه‌ای که توزیع قدرت در نظام بین‌المللی بر اساس رضایتمندی باشد و بازیگران بتوانند در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با حداقل ترس و حداکثر رضایت و مشارکت حضور داشته باشند.
۳. ارتقای قابلیت‌های تنظیمی^۲: به معنای توانمندی ساختارهای اداری برای برقراری سازگاری^۳ و انسجام^۴ در درون نظام سیاسی و نیز در سیاست‌های خارجی، دفاعی و امنیتی است.
۴. ارتقای قابلیت‌های پاسخگویی^۵: یعنی نظام سیاسی باید بتواند ضمن ارتقای توانمندی‌های تطبیقی و انطباقی خود با هنجارهای بین‌المللی، علاوه بر پاسخگویی به مطالبات عمومی در داخل، نسبت به پاسخگویی به پرسش‌ها و ابهامات افکار عمومی بین‌المللی و بویژه بازیگران عمده بین‌المللی آمادگی و کارایی لازم را داشته باشد.
۵. ارتقای قابلیت‌های ضابطی^۶: یعنی نظام سیاسی باید بتواند با ایدئولوژی‌پردازی و هنجارسازی، منبعی الهام‌بخش برای سایر کشورها گردد که در این زمینه الهام‌بخشی در جهان اسلام و الگوسازی^۷ با ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی و تبیین معیارهای عادلانه بین‌المللی و شکل‌بخشی به قواعد و هنجارهای حاکم بر روابط بین‌المللی، می‌تواند موجبات اصلاح و تجدید نظر در ساختارهای ذهنی و عینی موجود را فراهم سازد.

ج) الزامات رفتاری - هنجاری

در یک تقسیم‌بندی کلی از استراتژی‌های کلان مطرح در سیاست بین‌الملل، بر اساس میزان رضایتمندی بازیگران از نظم و نظام بین‌المللی (اعم از سیاسی و اقتصادی) می‌توان چهار نوع سیاست خارجی محافظه‌کار، اصلاح‌طلب، تجدیدنظر طلب و رادیکال

1. Distributive capabilities
2. regulative capabilities
3. consistency
4. cohesion
5. responsive capabilities
6. normative capabilities
7. Pattern – building



را تشخیص و از یکدیگر تمییز داد:

۱. سیاست خارجی محافظه‌کار^۱:

این رویکرد که از وضع و نظم موجود بین‌المللی راضی و خشنود است، تلاش می‌کند برای حفظ موقعیت و جایگاه کشور در نظام بین‌الملل، آن را بدون تغییر و تحول حفظ کند. سیاست مزبور بر پذیرش و حفظ وضع موجود، تمکین و پیروی از قواعد و نهادهای مسلط و سامان‌دهنده روابط بین‌الملل، پذیرش روابط و مناسبات موجود قدرت، پرهیز از خدشه بر نظم و سلسله مراتب موجود در توزیع قدرت، نظم و ثبات و امنیت بین‌الملل مبتنی بر تفوق قدرت‌های بزرگ یا ثبات مبتنی بر سیطره^۲، پذیرش رژیم‌های بین‌المللی تحمیلی و کاهش استقلال عمل نسبی کشورهای در حال توسعه، و بطور کلی بر استراتژی‌های مبتنی بر وادادگی در قبال قدرت‌های بزرگ تأکید می‌ورزد؛ چرا که ماهیتی منطبق و سازگار و انفعالی به معنای انطباق با نظم بین‌المللی و مستحیل شدن در نظام بین‌المللی موجود دارد.

در زمره استراتژی‌ها یا جهت‌گیری‌های کلی محافظه‌کار در سیاست خارجی کشورها می‌توان به مواردی چون سیاست تمکین، تبانی و همراهی انقیادآمیز با قدرت هژمون^۳، همکاری با قدرت قوی و هژمون^۴، اتحاد مرجع^۵ توأم با تطبیق با واقعیات موجود در نظام بین‌المللی برای شکل‌دهی به موازنه قوا در عین نیم نگاه به توازن بخشی ناقص، به رغم پذیرش هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل و تلاش برای تطبیق خود با آن به منظور تضمین آزادی عمل در عرصه‌ی بین‌المللی و اتحاد نوسانی یا شناور^۶ که مبتنی بر سیاست‌های دوگانه، مورّب و توأم با تأخیراندازی و تعلل و تسامح در عین ائتلاف ظاهری با قدرت‌های اصلی در نظام بین‌المللی است، اشاره کرد.

۲. سیاست خارجی اصلاح‌طلبانه^۷: این جهت‌گیری بر حرکت تدریجی، گام به گام و

1. conservative
2. hegemonic stability
3. connivence
4. Bandwagoning
5. Preferential alliance
6. Oscillatory alliance
7. reformist



تکاملی؛ به منظور فراهم آوردن بسترهای مناسب جهت اصلاح سیاست‌ها در درون سیستم، در عین پذیرش نهادها و بنیادها و هنجارهای موجود و نیز حرکت در قالب قواعد بازی موجود یعنی حرکت هوشمندانه و هدفمند از درون قواعد و هنجارهای موجود برای بدیل‌سازی و اجماع‌سازی با ابزارهای دیپلماتیک و اقناعی و سازوکارهای اجماع‌ساز و ترغیبی، ارائه تصویری از کشور به عنوان جزئی از پیکره جهانی، بازسازی قدرت ملی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ سیاست گشودگی^۱ در برابر جهان خارج استوار است. سیاست خارجی اصلاح‌طلب، حد واسط تجدیدنظرطلبی و محافظه‌کاری است؛ بدین معنا که علیرغم ناخرسندی از سیاست‌های قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل، به دنبال تغییر و تحولات بنیادی و زیربنایی در نهادها و هنجارهای نظام بین‌الملل نیست؛ بلکه هدفش تغییرات روبنایی در سیاست‌های موجود است. سیاست خارجی اصلاح‌طلب، ماهیتی تعاملی دارد که حد واسط تقابل و تقارب قرار می‌گیرد. در این جهت‌گیری، نه ادغام و انطباق کامل و بی‌قید و شرط مد نظر است و نه تعارض و تقابل مطلق جهت تغییر بنیادی وضع و نظم موجود به صورت فاحش و فوری؛ بلکه در چنین سیاست خارجی تعاملی، یک کشور تلاش می‌کند علیرغم ناخرسندی از وضع موجود، در چارچوب نظم و بین‌المللی موجود، به تعامل با سایر کشورها مبادرت نماید تا به تدریج آن را در جهت نظم مطلوب خود تعدیل و اصلاح کند. این نوع سیاست نیز به دو صورت دو جانبه و چند جانبه هدایت و پی‌گیری می‌شود. دو جانبه‌گرایی تعاملی به معنای تعامل با کشورها به صورت انفرادی و خارج از ساختارهای سازمان‌یافته چند جانبه است در حالی که تعامل چند جانبه در چارچوب همکاری سازمان‌یافته از طریق نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. سیاست اصلاح‌طلبانه خواهان ایجاد نائقه‌ای جدید از رهگذر بازی در چارچوب قواعد موجود در عین تلاش برای ایجاد قواعد جدید بر اساس متقاعدسازی^۲ است. در این سیاست بازیگر سعی می‌کند ضمن هضم و جذب و اقتباس هنجارهای موجود، به ظرفیت‌سازی در درون سیستم و حرکت در چارچوب قواعد موجود بپردازد؛ اما همزمان با رویکردی ابتکارآمیز، درصدد ایجاد گفتمان‌های جدید و ساماندهی

1. Openness
2. Persuasion



الگوی‌های نوین بر می‌آید. در این سیاست به جای انطباق محافظتی^۱، سیاست بهنجارسازی با اتخاذ رویکرد فعال^۲ بر مبنای انعطاف‌پذیری و توان تغییر تاکتیک‌ها با بکارگیری گفتمانی مبتکرانه به منظور استفاده از فرصت‌ها مورد اهتمام قرار می‌گیرد. این سیاست به سیر تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی، به عنوان راهی برای افزایش قدرت ملی می‌نگرد و سعی دارد با بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری، بویژه قدرت حیثیتی و گفتمانی علاوه بر ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هنجارهایی را شکل دهد که رفتار دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سعی می‌کند با بهره‌برداری از قدرت جمعی که در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد، «بازی برد-برد» یا «بازی با حاصل جمع جبری غیر صفر» را با جمع کردن قدرت دیگران با خود تحقق بخشد. سیاست اصلاح‌طلبانه بر نوعی انطباق دوگانه^۳ استوار است؛ بدین معنا که علاوه بر انباشت مازاد (معطوف به حفظ داخل)، درباره‌ی بکارگیری مازاد در جهت ایجاد تغییر تدریجی در خارج از رهگذر بازی در چارچوب قواعد بازی موجود اهتمام لازم را مبذول می‌دارد و تلاش دارد از رهگذر تعامل با سایر بازیگران در راستای شکل‌دهی به قواعد جدید و اصلاح وضع موجود گام بردارد.

سیاست اصلاح‌طلبانه بر اصلاح در زبان^۴، ایده‌ها^۵ و مفاهیم^۶ تأکید می‌ورزد. این سیاست بر ضرورت همکاری بین‌المللی و اهتمام به سازوکار چندجانبه‌گرایی به واسطه وابستگی متقابل پیچیده در عرصه روابط بین‌المللی پای می‌فشرد و موجبات اتخاذ رویکردی جمعی، ایجابی و اجماعی را فراهم می‌سازد.

در زمره جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه در سیاست خارجی می‌توان به سیاست‌هایی چون وساطت و میانجیگری^۷، همکاری دو جانبه^۸، همکاری چندجانبه مبتنی بر مذاکره

1. Preservation adaptation
2. Adoption
3. Dual adaptation
4. Language
5. Ideas
6. Concepts
7. Mediation
8. Bilateralism



در عرصه نهادهای بین‌المللی^۱، چندجانبه‌گرایی نهادینه^۲ از رهگذر عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، دیپلماسی عمومی^۳ از رهگذر اهتمام به تعاملات فرامرزی و بین‌المللی^۴، دیپلماسی غیر دولتی^۵ از طریق توجه به دیپلماسی دو لایه^۶ مبتنی بر تعاملات بین حکومتی و بین‌ملتی و دیپلماسی سه لایه^۷ از رهگذر عنایت همزمان به بازیگران دولتی، ملت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی^۸، سیاست موازنه دوگانه یا دو لایه^۹ از رهگذر اتخاذ سیاست منعطف و تحول‌پذیر و همکاری سازنده^{۱۰} با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در عین اهتمام به منطقه‌گرایی نوین از طریق اتخاذ سیاست‌های همکاری جویانه و حضور در پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره کرد؛ که کلیه سیاست‌های تعامل دو جانبه و چندجانبه و نیز دولتی و غیر دولتی را در بر می‌گیرد. اینگونه استراتژی‌های اصلاح‌طلبانه با راهبرد رقابت - همکاری^{۱۱} سازگارند؛ چرا که در محیط رقابتی منطقه‌ای و بین‌المللی، همکاری سازنده توأم با رقابت منطبق‌دار و الگوبردار می‌تواند موجبات ارتقای جایگاه یک کشور را فراهم سازد، بگونه‌ای که ضمن استفاده از گفتمان موجود و قواعد بازی موجود در نظام بین‌الملل، امکان دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده از طریق همکاری فعال و مؤثر میسر گردد.

۳. سیاست خارجی تجدیدنظرطلب^{۱۲}: سیاست خارجی تجدیدنظرطلب از بنیادها و نهادهای موجود و بطور کلی از وضع و نظم موجود ناخشنود است؛ چرا که آن را ناعادلانه می‌داند. از این رو خواهان تغییر در نهادها و سیاست‌ها، در عین حفظ بنیادهای هنجاری موجود در نظام بین‌الملل است تا از رهگذر تجدیدنظر در وضع

1. Multilateralism
2. Institutional multilateralism
3. public diplomacy
4. Transnational relations
5. Non - governmental diplomacy
6. Track Two diplomacy
7. Triple Track diplomacy
8. NGO
9. overlapping balance
10. Constructive cooperation
11. Cooperation
12. revisionist



موجود، و تغییر در نهادهای مستقر، تغییرات مطلوب در جهت وصول به نظم مطلوب تحقق یابد. این استراتژی در نظر دارد با نگاهی تجدیدنظرطلبانه به روابط و مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و با اعلام نارضایتی از نقش و جایگاه فعلی کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه‌های دستیابی به صلحی جاوید میان نظام‌های همگن، و تشکیل یک دولت فدرال جهانی یا جامعه جهانی را فراهم سازد. سیاست تجدیدنظر طلب، خواهان تغییر در ساختارها و قواعد و سازمان‌ها و سیاست‌های موجود، در عین حفظ بنیادهای نظری موجود است. چنین تجدیدنظرطلبی می‌تواند به صورت یک‌جانبه یا چندجانبه نمود و تجلی یابد.

منظور از رویزونیسم یا تجدیدنظرطلبی، راهبردهای مبتنی بر مقابله انفعالی، دفاعی، فعال و کنش‌مند است.

استراتژی مقابله انفعالی شامل سیاست‌های خوددارانه^۱ به معنای خودداری از همکاری و مقابله غیر خشنونت‌آمیز یا اعتراض مدنی با اعلام نارضایتی در عین پرهیز از پرخاشگری بر اساس سیاست اوبستروکسیونستی^۲ سیاست واکنشی یا کنش‌پذیر^۳ به منظور اعتراض در برابر اتحاد ناعادلانه و نابرابر براساس سیاست «اتحاد - طغیان»^۴، و مقابله تبلیغاتی (از رهگذر جنگ روانی و تبلیغی بدون کشیده شدن منازعه به عرصه اقدام و عمل) می‌شود که زمینه‌سازی لازم برای ارتقای قدرت چانه‌زنی کشور را فراهم می‌آورد.

استراتژی مقابله دفاعی، شامل راهبردهای مبتنی بر استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی یک کشور؛ اعم از نیروی انسانی داخلی (مشمتمل بر اراده ملی، ایدئولوژی، فرهنگ، تمدن، جمعیت فعال و کیفی) و تجهیزات فنی (شامل ابزار و آلات دفاعی و یازدارنده و نیز مهارت‌ها، تکنیک‌ها، فنون، علوم و دانش‌های پیشرفته دفاعی) است که در سیاست‌هایی چون بازدارندگی دفاعی؛ بازدارندگی مردمی و بازدارندگی همه جانبه تجلی می‌یابد.

استراتژی مقابله فعال یا برونگرایی تقابلی؛ به معنای راهبرد و مقابله با یک قدرت از

1. abstentionist
2. obstructionist
3. reactive
4. Alliance - rebellion



رهگذر اتحاد فعال^۱ با قدرت دیگر است. این اتحاد ابتکار آمیز و انطباق‌پذیر از رهگذر اتکا به عناصر بیرونی قدرت سیاسی، موجب می‌شود که یک کشور ضمن مشارکت فعال در عرصه اتحاد و ائتلاف سازی با یک قدرت، به هنجار سازی، برای شکل‌دهی به حوادث بین‌المللی علیه یک قدرت دیگر اقدام کند تا با درگیر شدن در امور و فعالیت‌های بین‌المللی، بر اساس منافع ملی بتواند استقلال و امنیت ملی خود را تحقق بخشد.

استراتژی مقابله کنش‌مند^۲ به معنای قدرت فرصت‌آفرینی از طریق بهره‌گیری از قدرت ایدئولوژیک و الهام‌بخشی ایدئولوژیک و یا از رهگذر ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای مبتنی بر محوریت خویش و یا استفاده انحصاری از برخی محصولات منحصر به فرد (مانند نفت) به عنوان سلاح سیاسی و اقتصادی به منظور امتیازگیری و ارتقای قدرت چانه‌زنی است.

۴. سیاست خارجی انقلابی^۳: سیاست خارجی انقلابی و رادیکال ناشی از تجدیدنظرطلبی افراطی است که بر مقابله تهاجمی با وضع موجود استوار است؛ بدین معنا که سیاست خارجی یک کشور به اتخاذ رویکردی چالشی در قبال نظم موجود مبادرت نماید و در صدد ایجاد تغییرات فاحش، فوری و بنیادین در بنیادها، نهادها و سیاست‌های نظام بین‌الملل یا در سازمانها، قواعد و هنجارهای پشتیبانی‌کننده نظم موجود برآید؛ چرا که آن را ناعادلانه و نامطلوب می‌داند و معتقد است که با تغییرات بنیادین در نظم موجود و تحمل هزینه‌های تغییر می‌توان به نهادسازی مجدد بین‌المللی دست یافت. این سیاست معطوف به ایجاد تغییر معنادار در نظام بین‌الملل، اعتقاد به مقابله تهاجمی با وضع و نظم موجود از طریق به چالش کشیدن مبانی نظری و ساختاری نظم موجود دارد. این سیاست رادیکال با زیر سؤال بردن وضع موجود، خواستار تحول در نقش‌کنشگران نظام و قواعد و هنجارهای حاکم بر روابط بین‌المللی است و در صدد مقابله تهاجمی با حامیان وضع موجود بر می‌آید. و در راستای این راهبرد انقلابی‌گری، جلب حمایت و همکاری با کنشگران غیر دولتی؛ مانند جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی را دنبال می‌کند و ضمن قائل شدن مأموریت و

1. Active alliance

2. Proactive confrontation

3. revolutionary



رسالتی جهانشمول برای خود در جهت بسط ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و تغییر فاحش و بنیادین در ساختارهای موجود گام برمی‌دارد.

در زمره راهبردهای مقابله^۱ تهاجمی یا سیاست خارجی انقلابی می‌توان به فرافکنی^۲ یا تغییر کانون منازعه و ستیز و کشاندن عرصه نزاع به خارج از مرزهای جغرافیایی، واژگون‌سازی و سرنگون‌سازی دولت‌های مخالف^۳ از طریق تحریک برخی گروه‌های داخلی برای براندازی نظام سیاسی، دیپلماسی قهرآمیز یا سیاست تنش‌زایی؛ به منظور زمینه‌سازی درگیری ستیزه‌جویانه، سیاست طرد و نفی قواعد و هنجارهای موجود بین‌المللی^۴ و سیاست جنگ ایدئولوژیک^۵ یعنی چالش‌گری با قدرت‌های هژمون از طریق دامن زدن به حرکت‌های تروریستی، و به منازعه طلبیدن قدرت‌های طرفدار حفظ وضع موجود با ایجاد ناامنی در درون مرزهای جغرافیایی آنان اشاره کرد.

حال با توجه با شناخت چهار راهبرد عمده در سیاست خارجی، می‌توان اذعان داشت که استراتژی تعامل مؤثر و سازنده، با سیاست محافظه‌کارانه و انقلابی غیر قابل جمع است؛ لیکن با سیاست رفورمیستی در قبال نظام بین‌المللی و سیاست تجدیدنظرطلبی در عرصه نظم منطقه‌ای سازگاری دارد. در این راستا، سیاست تعامل فعال، مؤثر و سازنده، بر حرکت از تجدیدنظرطلبی به سوی اصلاح‌طلبی در استراتژی ملی و اتخاذ سیاست دفاعی، مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و فعال استوار است.

بنابراین، به نظر می‌رسد سیاست خارجی برونگرای تعاملی یا اصلاح‌طلب بهترین گزینه فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود؛ چرا که در عین فراهم ساختن امکان استفاده از منابع و فرصت‌های بین‌المللی، مستلزم پذیرش بی‌قید و شرط نظم و نظام موجود نیست.

از سوی دیگر، این نوع سیاست خارجی با موقعیت ژئوپولیتیک ایران، ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ سیاسی و هویت ملی ایرانیان سازگاری دارد، بگونه‌ای که موجبات تأثیرگذاری مثبت بر تحولات بین‌المللی را فراهم می‌سازد. علاوه

1. Aggressive confrontation

2. Projection

3. subversion

4. rejectionist

5. militantism



بر این، از طریق سیاست خارجی تعامل‌گرا، دستیابی به اهداف توسعه برون‌گرا در عصر جهانی شدن از طریق چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای یا جهانی میسر است. بدین ترتیب، سیاست خارجی تعاملی چندجانبه‌گرا می‌تواند بر اساس منطق کارکردگرایی سیاسی و از رهگذر نهادینه‌سازی نقش تعاملی کشور در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، موجب تحقق توسعه پایدار و همه‌جانبه گردد.

در واقع، استراتژی تعامل مؤثر و سازنده واجد ویژگی‌های ترکیبی بودن است. این استراتژی معتقد به اصلاح وضع موجود است و تنها راه تغییر را درون سیستمی می‌داند؛ یعنی معتقد به دنبال کردن تغییرات با تکیه بر قواعد نظم موجود است. این استراتژی قواعد بازی بین‌المللی را می‌پذیرد و در پرتو رویکرد جمعی و با اتکا به قواعد و هنجارهای بازی بین‌المللی به «فرصت‌سازی جمعی» اهتمام ویژه دارد تا ضمن ترغیب سایر بازیگران به مشارکت در تأمین اهداف ملی، هزینه‌های وصول به هدف را کاهش دهد. این استراتژی بر افزایش قابلیت دولت در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از رهگذر بهینه‌سازی منابع و تحت تأثیر قرار دادن سایر بازیگران تأکید دارد و ضمن پافشاری بر منطقه‌گرایی جمعی و امنیت یکپارچه، هم‌پیوند، هم‌نوا، فراگیر و همه‌جانبه، بر ضرورت تعادل میان تعهدات بین‌المللی و سیاست‌های توسعه‌ای ملی، لزوم تلاطم سازمند میان بازیگران و کارکردها و ضرورت اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک، تأکید می‌ورزد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله در عرصه سیاست خارجی، شایسته است تا نسبت به تحقق الزامات ذهنی - نظری، ساختاری - سازمانی و رفتاری - هنجاری اهتمام ویژه مبذول گردد؛ بدین معنا که ضمن برقراری انسجام گفتمانی و اصلاح محیط ادراکی سایر بازیگران، نسبت به کارآمدسازی نهادها و سازمان‌های دخیل در عرصه تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی و نیز فراهم‌سازی زمینه‌های تحقق استراتژی تعامل فعال، مؤثر و سازنده، اقدام لازم به عمل آید. در این زمینه، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:



۱. پی‌گیری اهداف از طریق متقاعدسازی^۱، اعتمادسازی^۲ و ترغیب، حساسیت‌زدایی، شفاف‌سازی و اقناع جمعی بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذاری بر الگوی تعامل میان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل از رهگذر منطقه‌گرایی نوین؛

۲. بهبود نقش و جایگاه کشور در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی و افزایش ظرفیت تأثیرگذاری بفرایندها و دستور کارهای منطقه‌ای و بین‌المللی از رهگذر مشارکت فعال در ایجاد، شکل دهی، هدایت و جهت‌دهی به پویش‌های سیاسی و ایفای نقش در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس کُد ژئوپولیتیک و حوزه نفوذ عملیاتی کشور، بر اساس ظرفیت‌های ملی و اهتمام به مزیت رقابتی و توانایی بالفعل و بالقوه ایران؛

۳. اتخاذ سیاست تعاملی چندجانبه و همه‌جانبه، از رهگذر تعامل فعال و سازنده با اقتصاد جهانی، اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه‌آمیز در گفتار و رفتار، فراهم آوردن زمینه‌های جلب مشارکت سایر بازیگران در ایجاد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بر اساس منافع جمعی و اتخاذ استراتژی سیاست خارجی مستقر، فعال، تعاملی، پویا و فرصت‌ساز در مناسبات و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۴. ارتقای توان مذاکره و گفتگو و تأکید بر فرهنگ چانه‌زنی، به منظور پی‌گیری اهداف ملی و انعطاف در گفتار و سیاست‌های اعلامی؛

۵. توجه به حوزه‌های فرهنگی و تمدنی جهت افزایش توان تعامل منطقه‌ای، بین‌المللی و نیز فرامنطقه‌ای و تقویت حوزه‌های فرهنگی - تمدنی؛

۶. برقراری پیوند بین سیاست داخلی و خارجی، بر اساس پیوند بین حمایت داخلی و انسجام ملی و اتخاذ دیپلماسی فعال و کارآمد در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۷. اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک با در هم آمیختن سیاست خارجی و سیاست امنیت ملی؛ بگونه‌ای که تعهدات خارجی کشور و قراردادهای امنیتی با سیاست خارجی تعارض نداشته باشد و توان مدیریتی کشور برای حل بحران‌های منطقه‌ای افزایش یابد؛

1. Persuasion

2. Confidence – building



۸. برقراری پیوند بین بخش‌ها و حوزه‌های سیاست خارجی و همگون‌سازی رفتار دیپلماتیک در بخش‌های مختلف حاکمیت؛ بگونه‌ای که حوزه‌های مختلف دستگاه دیپلماسی کشور از یک عقلانیت و ادراک مشترک تبعیت کنند و از رفتارهای بخشی پرهیز نمایند؛

۹. اهتمام دولت هادی به اتخاذ دیپلماسی غیردولتی، با بهره‌گیری از نهادهای غیر دولتی مانند بخش خصوصی، سازمان‌های غیر دولتی، احزاب، گروه‌ها و رسانه‌ها؛

۱۰. اتخاذ استراتژی کنش‌مند^۱ با تلاش برای دفع تهدیدات، ایجاد فرصت‌ها، بهره‌برداری از فرصت‌ها و تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها؛

۱۱. سناریوپردازی بر اساس «محاسبه هزینه - فایده»^۲ و تهیه سناریوها و طرح‌های ممکن‌الوقوع و محتمل‌الوقوع، برای شرایط غیر مترقبه و استثنای منطقه‌ای و بین‌المللی، با توجه به ماهیت انتقالی و سیال نظام بین‌الملل؛

۱۲. مدیریت تحول به صورت پویا، منعطف و شبکه‌ای با ایجاد دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای؛

۱۳. ایفای نقش نمونه‌ساز، الگوساز، مبتکرانه و شکل‌دهنده منطقه‌ای با پی‌گیری و تأمین هدف الهام‌بخشی، از رهگذر تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۱۴. ارتقای منزلت کشور در درون پیکره جهانی، با رعایت قواعد بازی بین‌المللی و با در نظر گرفتن فضای جمعی بین‌المللی به عنوان فضای بازیگری و نیز فضای موفقیت در عرصه بین‌المللی و با به حداقل رساندن تعارضات محیطی؛

۱۵. اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های همسو، مکمل، برانگیزاننده و منبعث از هنجارهای مقبول و عرفی بین‌المللی در جهت تعامل سازنده با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و با هدف گفتگوی منطقی، اقناع (حساسیت‌زدایی) و ترغیب (همراه‌سازی) محیط خارجی؛ به منظور تحقق اهداف تعیین شده؛ شامل تأمین منافع ملی و گسترش ارزش‌های اسلامی؛

1. Proactive

2. Cost - benefit analysis



۱۶. اتخاذ سیاست «نوع‌گرایی»^۱ از رهگذر توجه همزمان به «آرمان‌نگری واقع‌بینانه»، «برونگرایی تعاملی»، ارتقای توسعه انسانی و انسجام ملی؛
۱۷. اتخاذ سیاست خارجی فعال مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و جهانی.

منابع

۱. احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).
۲. اسدی، بیژن، «مشکل سیاست خارجی ایران: عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، شماره‌ی ۵، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲).
۳. ایزدی صالحه، بیژن، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱).
۴. بخشایشی اردستانی، احمد، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: آوای نور، ۱۳۷۵).
۵. تائب، سعید، «توسعه دستگاه سیاست خارجی: یک الزام برای توسعه کشور»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۲.
۶. حساجی یوسفی، امیرمحمد، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، «الزامات سیاست خارجی توسعه در چشم‌انداز بیست ساله ایران»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۵، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲).



۸. ذاکریان، مهدی (به کوشش)، سیاست خارجی خاتمی در منظر صاحب‌نظران، (تهران: انتشارات همشهری، بهار ۱۳۸۰).
۹. رضایی، علی‌اکبر، درسهای نظری در حوزه‌ی سیاست خارجی ایران، دستاوردها و توصیه‌ها، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه سیاست خارجی ایران)، سال نوزدهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴.
۱۰. رمضان‌نوی، روح‌الله، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).
۱۱. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، سیاست خارجی ایران، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱).
۱۲. سریع‌القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، (تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹).
۱۳. فولر، گراهام، قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران، ترجمه‌ی عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳).
۱۴. قاسمی، فرهاد، «طرح مفهومی مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۸۱.
۱۵. محمدی، نیکی، و گازپوروفسکی، مارک، جی، (گردآورندگان)، نه شرقی نه غربی، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و اله کولایی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹).
۱۶. لاریجانی، محمد جواد، مقولاتی باب استراتژی ملی، (تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹).
۱۷. محمدی، منوچهر، اصول خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶).
۱۸. وطن‌خواه، مصطفی، «سیاست خارجی ایران: در برزخ آرمان‌گرایی و واقعیت جهانی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، شماره‌ی ۵، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲).
۱۹. هادیان، ناصر، «سازده‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۸۲.



۲۰. چشم‌انداز توسعه کشور در افق ۲۰ ساله: توسعه پایدار ملی با رویکرد جهانی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲.

۲۱. چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۲۰ سال آینده، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۳.

22. DEHSHIRI, Mohammad Reza., *Contribution a une theorie general de letat faible: les strategies de preservation de sa sorverainete: le cas de l' Iran de 1814 a 1945*, (These de doctorat de science politigue), l' Universite dea science sociales de tonlouse 1, Aout 1996.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی